سیاوش اوستا

اسرائیل در کدامین تله افتاد؟!

حزب الله و تاریخ آن

امام موسی صدر که زاده ایران بود در سال های ۱۹۶۰ و به ویژه پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، به لبنان مهاجرت کرده و رهبری شیعیان لبنان را که در شرایط بسیار سخت و دشوار مالی زندگی می کردند و پست ترین شغل ها را داشتند را به دست گرفت، وی با تماس با کشورهای اسلامی از لیبی، ایران و سوریه و امارات خلیج فارس کمک هائی دریافت نمود و نخستین خشت سازماندهی شیعیان لبنان را پایه نهاد.

امام موسی صدر در سال ۵۴ شخصاً به ایران آمده و با محمدرضاشاه دیدار رسمی نموده و یک کمک چند میلیون دلاری با خود به لبنان برد. بیمارستان الزهرا نخستین کار بزرگ وی در لبنان بود.

وی همزمان یک گروه مسلح و نظامی را نیز با عنوان امل پایه نهاد (اَفواج المقاومۀ اللبنانیه).

مصطفی چمران، صادق قطب زاده، ابراهیم یزدی و صادق طباطبائی و... از جمله کسانی بودند که با این گروه مسلح همکاری کرده و در پیوند بودند. امام موسی صدر طی سفری به لیبی و پس از یک مشاجره لفظی با سرهنگ قذافی در رابطه با کتاب سبز وی ناپدید شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و قدرت گیری خمینی، در ابتدا زمزمه هائی در رابطه با سر به نیست شدن امام موسی صدر و رفیق وی شیخ یعقوب به گوش خورد و حتی نخستین هواپیمای لیبیائی که حامل سرهنگ جلود معاون قذافی به ایران بود، ساعت ها روی هوا بلاتکلیف مانده بود، اما درگیری ایران با لیبی در رابطه با موسی صدر همان چند ساعت بود و پس از آن دیگر پرونده این مسئله مختومه و لیبی و ایران دو هم پیمان محکم و پایدار شدند.

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اندیشه صدور انقلاب اسلامی خمینی، در ایران سازمانی تشکیل شد با عنوان سازمان انقلابی توده های جمهوری اسلامی به رهبری سیدمهدی هاشمی و محمد منتظری و خیلی زود دروازه های ایران به عنوان پناهگاه مسلمانان انقلابی ضد حکومت ها باز شده و افراد زیادی از لبنان، اردن، عراق، شمال آفریقا، عربستان سعودی و پاکستان برای آموزش دیدن و صدور انقلاب اسلامی به کشورشان وارد ایران شدند. جنبش امل در لبنان که نزدیکی زیادی با سوریه داشت نمی توانست صددرصد در خدمت اهداف انقلابی خمینی باشد، لذا علی اکبر محتشمی رئیس دفتر خمینی که سفیر ایران در سوریه شده بود مأموریت یافت تا گروه تازه ای را از وفاداران خمینی در لبنان با عنوان حزب الله سازماندهی کند.

بدین روی حزب الله با مشارکت افرادی از جنبش فتح به رهبری ابوجهاد و حزب امل اسلامی (شاخه ای که از امل موسی صدر جدا شده بود) و حزب الدعوۀ که امروز در عراق یکی از قدرت های نظامی سیاسی شیعیان است و گروه های بسیاری از دیگر کشورهای اسلامی، شکل گرفته و در لبنان، دره بقاع و بعلبک مستقر شده و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وظیفه آموزش و تسلیح آنها را در کنار بودجه چند میلیون دلاری به عهده گرفت. ژنرال نجار وزیر کنونی دفاع یکی از فرماندهان این آموزشگاه بود.

افرادی چون شیخ راعب با سخنرانی در مساجد لبنان برای حزب الله نیرو می گرفتند و بسیاری از افراد این گروه با فراگیری زبان پارسی بین ایران و لبنان در حال سفر بوده و حتی مأموریت هائی را در خارج مرزهای ایران برای جمهوری اسلامی ایران انجام می دادند:

انیس نقاش که قصد ترور شاپور بختیار را داشت و شهروند فرانسوی را به قتل رساند و محمدحسن سمیر که دکتر کورش آریامنش (رضا مظلومان) را در سال ۱۹۹۶ در کرتی حومه پاریس ترور کرد، هر دو از اعضای حزب الله و لبنانی الاصل بودند...

سیدعباس موسوی نخستین دبیرکل حزب الله به همراه زن و فرزندانش در سال ۱۹۹۲ توسط اسرائیل به قتل رسید و پس از وی سیدحسن نصرالله که در ۳۱ اوت ۱۹۶۰ در روستای البزوریه در جنوب لبنان به دنیا آمده بود رهبر حزب الله شد.

وی پیش از پیوستن به جنبش امل و حزب الله در دکان سبزی فروشی پدرش در جنوب لبنان شاگردی می کرد.

حسن نصرالله در سال ۱۹۷۶ به نجف رفته بود و مدت دو سال نزد خمینی درس خوانده و از سال ۱۹۷۸ مسئول جنبش امل در دره بقاع بود.

همزمان با به دست گرفتن قدرت در ایران، حسن نصرالله نیز به ایران آمده و حدود یکسال در قم و تهران بود تا اینکه برای یاری رسانی به علی اکبر محتشمی و انشعاب در جنبش امل و تشکیل حزب الله به لبنان رفت... .

هر چند حزب الله از سال ۸۰ و ۸۱ شکل گرفته بود اما تا سال ۱۹۸۵ رسماً موجودیت خودش را اعلام نکرد.

اهداف اصلی و اعلام شده حزب الله بر سه محور زیر استوار است:

۱- اسلام برترین ادیان.

۲- جهاد مستمر علیه اسرائیل.

۳- پذیرش رهبری ولی فقیه (خمینی و اینک خامنه ای).

حزب الله دارای ۵ کمیته اجرائی است:

۱- مجلس ۷نفره شورای تصمیم گیری به عنوان بالاترین نهاد به ریاست دبیرکل.

۲- کمیته اجرائی که رهبری ۵واحد، تبلیغات، فرهنگ، روابط عمومی، اتحادیه ها و آموزش را به عهده دارد.

۳- کمیته سیاسی.

۴- کمیته طراحی و برنامه ریزی.

۵- کمیته جهادی (جنگ مسلحانه و نظامی- چریکی).

حزب الله در چهارچوب تلاش های اجتماعی مدارس متعددی در لبنان با عنوان المهدی و بیمارستان هائی تشکیل داده و با در اختیار نهادن بودجه قابل توجهی برای بنیاد شهید، به خانواده هر شهیدی جدا از یک مبلغ فیکس حقوق ماهیانه و امکانات ویژه می دهد.

حزب الله تاکنون پنج کنگره تشکیل داده است که در هر کنگره دبیرکل خود را برگزیده است.

شیخ صبحی طفیلی در کنگره نخست انتخاب شد و عباس موسوی در کنگره دوم و در کنگره سوم و چهارم و پنجم سیدحسن نصرالله به عنوان دبیرکل انتخاب شد.

حزب الله در واحد تبلیغات، روزنامه العهد، رادیو النور و تلویزیون المنار و سازمان فرهنگی امام خمینی را در اختیار دارد! سازمان فرهنگی خمینی در سال دهها کتاب و نوار تصویری صوتی منتشر نموده و روحیه جانبازی و شهادت طلبی را در میان اعضاء تبلیغ و تقویت می کند. کتاب های شهادت و

بقیه در صفحه ۲۹

نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق

۱۸

تحقیق: جلال متینی

(ترجمه آیه مورد استناد دکتر مصدق: «همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین به فساد بکوشند جز این نباشد که آنها را به قتل رسانده یا به دار کشند و یا دست و پایشان را به خلاف ببرند (یعنی دست راست را با پای چپ و یا بالعکس) یا با نفی و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت باز (در دوزخ) به عذابی بزرگ معذب خواهند بود.» (القرآن الکریم، با ترجمه مهدی الهی قمشه ای).

چنان که می دانیم فقط در دوره ولایت فقیه و حکومت اسلامی ایران، از بهمن ۱۳۵۷ به بعد، است که به استناد همین آیه تاکنون جمعی کثیر از ایرانیان را به عنوان محارب با خدا یا مفسد فی الارض کشته اند و در همین یکی دو ماه پیش- احتمالاً در زمستان ۱۳۸۰ یا بهار ۱۳۸۱- نیز روزنامه ها اطلاع دادند که بر طبق رأی قاضی شرع و تأیید دیوان عالی کشور (که اسمی کاملاً بی مسماست) دو سه تن سارق بر طبق همین آیه به قطع دست و پا محکوم گردیده اند که فعلاً یک دست آنان را بریده اند و پس از گذشت یک ماه، یک پای آنها را هم خواهند برید.) در صورتی که آقای وثوق مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات حجج اسلام، نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان است. (۱۸۸-۱۸۹).

سپس دکتر مصدق به اظهارنظر یکی از دوستان وثوق الدوله اشاره کرد که در دفاع از او گفته بود:

«موقعیت مملکت در آن وقت ایشان را به عقد قرارداد مجبور کرد زیرا در آن ایام قشون انگلیس، قفقاز و بین النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران هم قشون دولت مزبور اقامت داشت لذا هر کس غیر از ایشان به عقد قرارداد ناچار بود...» (۱۸۹).

دکتر مصدق گفت: «بنده با چهار دلیل او را مجاب نمودم.» از جمله این که در ماده اول قرارداد به استقلال دولت ایران اشاره گردیده، در حالی که «ملتی که قشون و مالیه اش دست دیگری است استقلال ندارد.» دیگر آن که «بنده نمی توانم مجبوریت ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول گرفت راضی است و او را نمی توان مجبور دانست.» (۱۹۰).

«این دفعه سوم است که آقای وثوق الدوله به واسطه عملیاتش از صحنه سیاست دور شده و باز پاک می شوند.» (۱۹۳). از سوی دیگر «در زمان وزارت مالیه، ایشان با بانک شاهنشاهی قراردادی گذاشت که هم مخالف قانون است و هم به حال مملکت مضر...» (۱۹۲).

«این بود اعمال آقای وثوق الدوله نسبت به سیاست بین المللی در ایام گذشته و نسبت به سیاست داخلی عرضی نمی کنم زیرا می شود که اعتراضات بنده را حمل به غرض نمایند... اشخاصی مثل آقای مستوفی الممالک مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عملاً رعایت کنند تا این که دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران به خدماتی که می کنند در آتیه امیدوار باشند....» (۱۹۵-۱۹۶).

دفاع مدرس از برخی از اقدامات وثوق الدوله

بعد از دکتر مصدق، مدرس گفت: فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه حیثیت بود: یکی شخصی که اسم پول بردند، آقای وثوق الدوله خودشان جواب خواهند داد، دیگری مربوط به دولت است که آقای رئیس الوزراء باید دفاع کنند و حیثیت سوم که یک جهت خصوصی آن که اختصاص به من دارد و آن حیثیت فقاهتی یا حقوقی است. من برخلاف نظر آقای رئیس الوزراء معتقدم که تمام عقاید و مطالب باید در مجلس گفته شود. مدرس بعد به حوادث ده سال اخیر: مهاجرت، قرارداد ۱۹۱۹، جمهوریت و تغییر سلطان اشاره کرد و گفت: «بنده... در دو سه تای اول بازیگر میدان و پیشقدم آنها بودم.» عده ای با مهاجرت مخالف بودند. من به مهاجرت رفتم. «پول هم از آلمانها گرفتیم و خرج کردیم (یکی از نمایندگان- خیانت کردید). مدرس- خیانت نکردیم (رئیس- زنگ... آقای عدلی به شما اخطار می کنم استعمال این کلمه از وظایف محکمه است.)».

مدرس: «... اگر محکمه تشخیص داد من مقصرم البته باید مرا مجازات کند. بعد از مراجعت از مهاجرت آمدیم تا تهران با خوفهای زیاد، با زحمات زیاد. مملکت منظره غریبی به خود گرفته بود، با قحطی مقارن شده بود، قشون اجانب در آن بود... بالاخره عقیده من با جمعی بر این شده که بعد از یک مدتی کابینه آقای وثوق الدوله بیاید. این کابینه قریب یکسال و نیم طول کشید در این یکسال و نیم هم نظم صوری در مملکت برقرار شده بود. بعد مسأله قرارداد پیش آمد... لکن من خودم صاحب عقیده خلاف بودم.»(۱۹۹-۲۰۲).

«وضعیات هم خیلی سخت بود. بگیر و ببند بود. حبس و تبعید بود... لکن خدا شاهد است که من یک لفظ توهین آمیز نسبت به موافقین قرارداد نگفتم زیرا این یک اختلاف نظر سیاسی بود... اما من مطابق عقیده خودم مکلف بودم که با کسی که این قرارداد را بست جنگ کنم. جنگ هم کردیم و از میدان هم درش کردیم و این برای اجرای عقیده خود بود، زیرا عقیده ام این بود که قرارداد یک عقد فضولی است (صحیح است). از این کارها به مصلحت روز خیلی از رجال ما کرده اند، ولی مالک مائیم (صحیح است) مائیم که باید تصدیق و تصویب کنیم (صحیح است). دیگر بهتر از کابینه مستوفی که به او اعتماد داریم کسی نیست، اگر یک معامله فضولی بکند ما قبول نداریم.» (صحیح است.) (۲۰۲).

«حالا اینها یک مسائل سیاسی است که باید محکمه تشکیل داده و رسیدگی کرد ولی موافقم که اشخاص باید مطابق عقیده شان رفتار کنند... از وقتی که وثوق الدوله رفت به فرنگ یک دفعه اسمش را به بدی نبردم برای این که من نمی دانستم مسأله تقصیر و قصور بود، مسأله پول را که گفتند من نمی دانم و خودشان توضیح می دهند...». «... ما با هیچکس نظر بدی نداریم...»

«... با این شاهی هم که داریم نظر بد نداریم. اگر شاه مشروطه و قانون اساسی باشد ما محترم می داریم...» (۲۰۴-۲۰۵).

پاسخ وثوق الدوله به دکتر مصدق

وثوق الدوله بعد از تشکر از مدرس و ذکر مقدمه ای، به ایرادات دکتر مصدق پاسخ داد. نخست به این موضوع اشاره کرد که بیش از بیست سال در خدمات مهم مملکتی و سیاست عمومی به سر برده ام آن هم در اوقاتی که احتمال خطرات برای مملکت زیاد بوده و رجال سیاسی کناره جوئی را صلاح می دانسته اند. ولی من معتقد بودم که از ایراد و اعتراض اندیشه نباید کرد و از محو شدن وجاهت و حسن شهرت نباید ترسید. به علاوه بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا نیستم. من پس از بیست سال زحمت به اراده خود از مملکت مهاجرت کردم و در ۶سال غیبت، دشمنانم سخت بر من حمله بردند.

وی سپس به قسمت برجسته اعتراض دکتر مصدق درباره قرارداد ۱۹۱۹ پرداخت و گفت:

«دوازده سال قبل... جنگ بین المللی در اروپا واقع شد.... دول متهاجم از هر طرف بیطرفی ما را نقض کردند و اراضی ایران هم یکی از میدان های جنگ واقع شد.... کار مملکت منتهی به یک نوع هرج و مرج فکری و عملی گردید و در نتیجه آن قوای تأمینه مملکت... معدوم گردید، اغتشاش و ناامنی و دزدی و غارتگری و خودسری و طغیان در سرتاسر مملکت طبیعی و عادی شد... قحطی و گرسنگی و در اثر آن امراض مهلکه عوامل بدبختی های دیگر واقع شدند. در قبال تمام این بدبختی ها دست دولت های وقت تهی... مالیات های داخلی... لاوصول عایدات گمرکات... منتهی به صفر و تحصیل هر نوع عایدی حتی توسل به استقراض خارجی غیر مقدور بود... بالاخره در سایه یکسال زحمت.... به تجدید تشکیل قوای تأمینیه مملکت و تهیه اسلحه و مهمات برای آنها و قلع و قمع اشرار و یاغیان... و تأمین ارزاق عمومی و راه انداختن چرخ های از کار افتاده ادارات دولتی و امثال این امور موفق شدم.» (۲۰۹-۲۱۲).

در آن شرایط

«محتاج به تحصیل کمک خارجی بودیم... یا باید مملکت را تسلیم حوادث کرده از معرکه بگریزیم یا با مرکز واحدی که در آن موقع استمداد از آن ممکن بود داخل مذاکره و قراردادی بشویم... آنچه از نقطه نظر نوعی به عقیده ما اقل محظورین بود ارتکاب کردیم و بالنتیجه چند ماه مذاکره و تبادل افکار به عقد قراردادی که فعلاً مورد اعتراض محترم [کذا] می باشد منتهی گردید.» (۲۱۳).

نقاط اصلی قرارداد این است:

«دولت متعاهد ما وعده می دهد که مستشارها و متخصصینی که لزوم استخدام آنها با توافق نظر طرفین ثابت شود به ما بدهند و مستشارها و متخصصین مزبوره به موجب کنترات با خود مستخدمین اجیر شوند و اختیارات آنها با توافق نظر بین دولت ایران و خود متخصصین تعیین شود... گذشته از مراتب فوق مابین متعاهدین همیشه مفهوم و مسلم بوده است... که اجرای قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران خواهد بود و هرگاه از نقطه نظر احتیاجات به اجرای بعضی از مواد شروع گردیده محکوم به نسخ بودن آن اقدامات موقتی هم در صورت عدم تصویب مجلس بین طرفین مفهوم و مسلم بوده است چنان که عملاً هم همین ترتیب واقع شد و در ساعت حاضر قرارداد هر چه بوده با رضای طرفین منسوخ و ملغی شده و اگر اثری هم از یکی از مواد آن باقی است، ظاهراً به صرفه و صلاح است.» «مقصود قسمت تعرفه گمرکی است که فعلاً به آن عمل می شود...» (۲۱۴).

وثوق الدوله: پولی نگرفته ام همراه کنایه ای به شخص مصدق

«راجع به صد و سی هزار لیره همین قدر می توانم عرض کنم که اگر به آقای دکتر مصدق از این بابت چیزی رسیده است به بنده هم رسیده است و اگر معلوم شود من همچو وجهی گرفته ام علاوه بر آن که هرگاه مجلس لازم بداند حاضرم این عرایض را در هر کمیسیونی که مجلس تعیین نماید اثبات نمایم. ضمناً خاطرنشان می کنم که مناسب تر بود این قسمت از اعتراضات از طرف کسی نسبت به من ایراد شود که در مورد سوابق اعمال خودش هم از اصول و مرور زمان و کم حافظه بودن معاصرین استفاده نکند.» (۲۱۵).

وثوق الدوله افزود این که آقای دکتر مصدق گفتند: «بنده اخلاق عمومی مردم را خراب کرده و احزاب سیاسی را متلاشی کردم این فرمایش به قدری پر فلسفه و دقیق بود که من از فهم آن عاجزم.» در مورد دستگیری و تبعید افراد غرض شخص در میان نبوده و فقط برای جلوگیری از اخلال نظم بوده است. «راجع به قراردادی که می فرمایند با بانک شاهنشاهی منعقد شده است روح من از چنین قراردادی مطلع نیست نه اطلاع داشته ام و نه امضاء کرده ام.» (۲۱۶).

وی بعد به این موضوع اشاره کرد که کارهای خوب شخصی که مورد انتقاد قرار گرفته است باید ذکر می شد نه این که:

«در مورد قرارداد ۱۹۱۹ به شرح و بسط افاده مرام کنند ولی مثلاً در موضوع یک قرارداد که ۱۹۱۶ مابین یک رئیس الوزرای ایران و دو دولت خارجی منعقد شد و در آن اختیارات نامه راجع به مالیه مخصوصاً اختیاراتی که از خصایص مجلس شورای ملی و حاکمیت مملکت است از قبیل تصویب بودجه ها و وضع مالیات های جدید و نسخ و تغییر مالیات های گذشته و غیره به یک کمیسیون مختلط و اکثریت آن کماً و کیفاً مأمورین رسمی سفارت های خارجی بودند داده شده بود و قرارداد مزبوره بالاخره عملاً در جریان افتاده و فقط به سعی و اهتمام من نسخ و ابطال شد، چیزی نگفتند و اگر گفتند طوری غرض آلود گفتند که خیلی از اثر تنقیدات ایشان کاست [ظ. نکاست] و همچنین زحماتی را که بنده برای اقامه نظم و امنیت و جلوگیری از هرج و مرج و نجات مردم از قحطی و گرسنگی کشیدم قابل ذکر ندانستند. پس حق دارم عرض کنم محرک تنقیدات ایشان صرف وطن پرستی و خیرخواهی مملکت نبوده است.» (۲۱۷، ۲۱۸).

وثوق الدوله: دکتر مصدق «عوام فریب» و طالب «وجاهت ملی» است

او در پایان اضافه کرد:

«یک نکته دیگر را هم لازم می دانم به ایشان متذکر شوم که غالب محصلین و مبتدی های سیاست در دوره تحصیلات خود یک دوره درس تحصیل وجاهت را لازم می دانند و اگر ایشان مثلاً در آن دوره از تحصیلات خود واقع هستند البته بنده ایراد و اعتراضی بر ایشان ندارم، ولی باید عرض کنم که من در دوره تحصیل سیاست از تعلیمات این کلاس به کلی صرف نظر کردم و از کلاس ماقبل مستقیماً و به طور طفره به کلاس بعد رفتم. به این جهت در مبارزه عوام فریبی و وجاهت طلبی ممکن است مغلوب شوم.» (۲۱۸).

دکتر مصدق: به خدای متعال عملی خلاف مصالح مملکت نکرده ام

بعد دکتر مصدق گفت:

«... قضاوت سئوال و جواب را به نظر ملت ایران می گذارم ولی چون در ضمن مذاکرات فرمودند که فلانی درباره خودش به مرور زمان معتقد است، این حرف توهین آمیز بود. من به خدای متعال تا امروز یک امضاء و عملی برخلاف مصالح مملکت نکرده ام و به مرور زمان هم معتقد نیستم و اگر توانست به من نسبتی بدهد [کذا] من خودم را تسلیم دار مجازات می کنم. آقای وثوق الدوله در وزارت عدلیه هستند. کمیسیونی از آقایان مشیرالدوله، مؤتمن الملک و غیر هم تشکیل دهند و اگر به بنده چیزی وارد هست بفرمایند که من خودم خودم را تسلیم مجازات کنم.» (۲۱۸-۲۱۹).

پاسخ مستوفی الممالک به اتهامات دکتر مصدق

بعد مستوفی الممالک رئیس الوزراء اظهار داشت این که آقای فروغی مراسله ای نوشته اند که قضایای کاپیتولاسیون را تجدید می کند، بنده اطلاعی ندارم. به علاوه کاپیتولاسیون به هیچوجه مابین ایران و روسیه برقرار نیست و این که گفتند: «دولت در این باب قصور کرده... با کمال ادب عرض می کنم این طور نیست...» (۲۱۹).

موضوع قابل توجه آن است که نه مجلس شورای ملی موضوع گرفتن یک صد و سی هزار لیره به توسط وثوق الدوله و همکارانش را در کمیسیونی مورد بررسی قرار داد و نه وزارت عدلیه مسأله سوابق اعمال مصدق را در کمیسیونی.

مخالفت با «اختیارات قانونی» داور برای اصلاح عدلیه

داور در کابینه مستوفی الممالک، وزیر عدلیه شد و در روز ۲۰ بهمن ۱۳۰۵، یعنی ۴۸ ساعت پس از قبول وزارت عدلیه، کلیه تشکیلات قضائی را در تهران منحل و در روز ۲۷ همان ماه ماده واحده ای را با قید دو فوریت به مجلس تقدیم کرد که در همان جلسه، پس از اظهار نظر نمایندگان موافق و مخالف، به شرح زیر به تصویب رسید:

«ماده واحده: وزیر فعلی عدلیه مجاز است به وسیله کمیسیون هائی مرکب از اشخاص بصیر، موادی راجع به اصلاح اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه تهیه و به موقع اجرا بگذارد تا پس از آزمایش در مدت شش ماه در عمل به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید. کمیسیون های مذکوره چهار ماه پس از تصویب این قانون منحل می شوند.

مواد فعلی اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه مادام که به وسیله کمیسیون های فوق الذکر و تصویب مجلس شورای ملی یا کمیسیون عدلیه تغییر نکرده به قوه خود باقی است و در عین حال مواد مصوبه کمیسیون ها موقتاً معمول بهاء خواهد بود. کمیسیون های فوق برای اجرای موادی که تصویب می نمایند مدتی معین می کنند که پس از انقضاء آن مدت مواد مصوبه به موقع اجرا گذاشته می شود و پس از ابلاغ کمیسیون ها در آن مواد دیگر حق تجدیدنظر نخواهند داشت.»

«تبصره: وزیر عدلیه می تواند اشخاصی را که لازم می داند اعم از این که سابقه استخدام دولتی داشته باشند یا نه برای مؤسسات اداری و محاکم عدلیه انتخاب نموده و مؤسسات و محاکم را از آن اشخاص دایر نماید. این اختیارات برای مدت چهار ماه از تصویب این قانون است.» (مذاکرات مجلس، دوره ششم تقنینیه، ۵۲۴).

در موقع اخذ رأی به فوریت دوم این لایحه، رئیس مجلس، دکتر مصدق را مورد خطاب قرار داد:

رئیس: آقای دکتر مصدق.

دکتر محمدخان مصدق: بنده در اصل موضوع عرض داشتم. (همان مأخذ، ۵۰۸).

و هنگامی که کفایت مذاکرات مورد تصویب قرار نگرفت، رئیس مجلس بار دیگر از دکتر مصدق پرسید:

رئیس: آقای دکتر مصدق مخالف هستید؟

دکتر مصدق: بنده عرضی ندارم. (همان مأخذ، ۵۱۶).

ماده واحده اختیارات وزیر عدلیه با ۸۱ رأی موافق و ۳ رأی کبود، از ۱۰۱ نفر حاضر در جلسه، تصویب شد. (همان مأخذ، ۵۲۲).

«روز پنجم اردیبهشت ۱۳۰۶، عدلیه جدید افتتاح شد. شاه و مقامات مملکتی در کاخ برلیان حضور یافتند و پس از نطق افتتاحیه شاه که اهمیت عدلیه و قانون را در برداشت، فرامین قضات به دست آنها داده شد.

ادامه دارد